

جایگاه علمی و مذهبی کلینی در میان امامیه

شیخ کلینی هم در عصر خود، چه در موطنش ری و چه در بغداد و نیز در دوره های بعد به واسطه تألیف کتاب الکافی از جایگاه بلند مرتبه ای در میان علمای شیعه برخوردار بوده است.



شیخ کلینی هم در عصر خود، چه در موطنش ری و چه در بغداد و نیز در دوره های بعد به واسطه تألیف کتاب الکافی از جایگاه بلند مرتبه ای در میان علمای شیعه برخوردار بوده است. نجاشی، دانشمند بلند مرتبه رجالی شیعه وی را به عنوان شیخ و چهره برجسته امامیه شهر ری در زمان خودش (شیخ أصحابنا فی وقته بالری و وجههم) توصیف کرده است. نجاشی همچنین درباره او می نویسد که کلینی موثق ترین و با دقت ترین محدثان از لحاظ ضبط حدیث بوده است (وکان أوثق الناس فی الحدیث وأثبتهم). این داوری نجاشی طبعاً می بایست به دلیل تحلیل درون متنی کتاب الکافی و دیگر کتابهای کلینی ارائه شده باشد. شیخ طوسی نیز ضمن تأکید بر جلالت قدر و توثیق او، کلینی را دانشمند و آشنا به اخبار دانسته است (ثقة عارف بالاخبار / جلیل القدر عالم بالاخبار). دانشمندان و محدثان دیگر امامیه هم با تعبیری نزدیک به همین مضامین، همچون "الشیخ الصدوق"، یا "الشیخ المتفق علی ثقته وامانته"، دانش کلینی در علم حدیث، موثوقیت و جایگاه او را در میان علمای امامیه ستوده اند: علی ابن طاووس که بی تردید گرایش حدیث گرا دارد، بالاترین ستایشها را از کلینی ارائه داده است [1]. محقق علی کرکی، شیخ الاسلام نامدار شاه طهماسب صفوی، کلینی را "جامع أحادیث أهل البيت" می نامد [2]. شهید ثانی هم او را "شیخ الطائفة" و "رئیس المذهب" خوانده است [3]. شیخ حسین بن عبدالصمد او را عارفترین محدثان به حدیث و نقادترین در دانش حدیث می داند [4]. فرزندش شیخ بهاء الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهایی هم وی را "ثقة الاسلام" خوانده است [5]. محمد تقی مجلسی، پدر علامه مجلسی چنان به مقام کلینی و بی مانندی وی معتقد است که می نویسد وی مؤید از سوی خداوند بوده است [6]. علامه محمد باقر مجلسی نیز کلینی را مقبول همگان و ستایش شده از ناحیه خاص و عام خوانده است [7]. میرزا عبد الله أفندی در ریاض العلماء می گوید که کلینی در میان خاصه (یعنی شیعیان) و عامه (یعنی سنیان) نظیری نداشته است [8]. در این میان طبیعی است که اخباریان از وی ستایش بسیار کنند [9]، و کما اینکه می دانیم، او را "رئیس المحدثین" خوانده اند [10]. ملاصدرا، فیلسوف نامدار عصر صفوی هم از او ستایش بسیار کرده است [11]. در دوره های متأخر نیز همچنان ستایش از کلینی و کتابش الکافی به صورت قوی تری تداوم داشته است [12]. در برخی از منابع امامی، وی با عنوان مروج مذهب شیعه امامی در عصر غیبت امام غایب معرفی شده است [13]. او را به "الحافظ" نیز ستوده اند [14]. جایگاه بلند وی در میان امامیه مورد تأکید منابع سنی هم قرار گرفته است. این منابع گاه برای او تعبیر فقیه هم به کار برده اند [15].

مجدد دین

با توجه به سنت تعیین و تشخیص "مجددین دین" که برخاسته از يك اعتقاد سنی مبتنی بر يك حدیث نبوی است [16]، شماری از علما و فقیهان که در فاصله زمانی گذار از قرن به قرن دیگر بوده اند و جزء بزرگترین و عموماً پر تأثیر ترین دانشمندان دینی قرار می گرفته اند، به عنوان مجددان دین و مصادیق آن حدیث نبوی معرفی شده اند. در فهرستی که نویسنده ی سنی، ابن اثیر (درگذشته 606 ق) مولف جامع الاصول ارائه داده [17]، وی در میان مجددان شیعی، کلینی را به عنوان مجدد دین در سال 300 قمری معرفی کرده؛ این در حالی است که برای سال های 100 و 200 ق به ترتیب امامان باقر (درگذشته 114 ق) و علی بن موسی الرضا (درگذشته 203 ق) و برای سال 400، شریف مرتضی (درگذشته 436 ق)، دانشمند و متکلم بلند مرتبه امامی را پیشنهاد کرده است [18]. احتمالاً منبع ابن اثیر در این مورد کتابی از یکی از علمای امامیه بوده است.

لقب ثقة الاسلام

برای کلینی القاب ستایش آمیزی توسط عالمان امامی بکار رفته است [19]؛ اما مهمترین این القاب، لقب ثقة الاسلام است. ثقة [20] الاسلام، عنوانی است که ظاهراً تنها در مورد دانشیان دینی امامیه بکار می رود و ظاهراً برای اولین بار توسط شیخ بهایی [21] برای شیخ کلینی [22] و برای نشان دادن موقعیت برجسته او نزد امامیه و به دلیل جایگاه وی در فقه و حدیث امامی، بکار رفته است. [23] این لقب نشان از مرتبه بلند دینی وی نزد علما و فقیهان امامی داشته و تا امروزه نیز شهرت خود را برای کلینی حفظ کرده است [24]. البته این عنوان توسط برخی نویسندگان برای عالمان دیگری نیز مانند شیخ طوسی یا حتی طبرسی به کار رفته که شهرت آن ابداً به پایه کلینی نرسید [25]. لقب ثقة الاسلام یادآور لقب شیخ الاسلام نزد سنیان است که در دوره پیش از صفوی معمولاً برای علمای شیعه بکار نمی رفت و در سده های نخستین اسلامی فی المثل در خراسان برای عالمانی سنی به کار برده می شد که از موقعیت اجتماعی و دینی مهمی برخوردار بودند؛ گرچه بعدها عنوان شیخ الاسلام در عصر عثمانی برای بالاترین منصب رسمی دینی به کار

گرفته شد.

در مورد ابن بابویه صدوق ، نویسنده دیگری از کتب اربعه معمولاً تعبیر "رئیس المحدثین" بکار رفته است و برای شیخ طوسی ، نویسنده دو کتاب از کتب اربعه و به دلیل سهم و جایگاهش در استوار کردن مبانی فقه شیعی ، تعبیر "شیخ الطائفة" نزد شیعیان امامی بکار می رود .

پی نوشت :

- [1] مانند : " الشيخ المتفق على ثقته وأمامته محمد بن يعقوب الكليني " . و یا " محمد بن يعقوب أبلغ فيما يرويه ، وأصدق في الدراية " ، نك : ابن طاووس ، كشف المحجّة ، ص 158؛ همو ، فرج المهموم، ص 9.
- [2] نك : مجلسي ، بحار ، 108 / 47 ، 62 ، 75 / 18 & 110 ، 96 ، 76 .
- [3] مجلسي ، 108 / 141 ، 109 / 7 ، 91 ، 104 ، 159 .
- [4] نیز نك : نوري ، مستدرک الوسائل ، 3 / 532.
- [5] مجلسي ، 109 / 147 .
- [6] نك : مجلسي ، روضة المتقين ، 14 / 260 ؛ نیز نك : مجلسي ، 110 / 70 ، 82 .
- [7] نك : مجلسي ، مرآة العقول: 1 / 3، نیز نك : بحار، 110 / 152
- [8] برای ستایشهای دیگر علمای شیعه ، نك : مجلسي ، 110 / 34 ، 40 ، 90 ، 100 ، 133 .
- [9] نك : حر عاملي ، وسائل الشيعة ، 20 / 36 ؛ نیز نك : خوانساري ، روضات الجنات: ص 553 از کتاب " منية المرتاد في ذكر نفاة الاجتهاد " .
- [10] نك : مجلسي ، 109 / 159 ، 110 / 36 ؛ نیز مقایسه کنید با : قاضي نورالله شوشتری ، مجالس المؤمنين: 1 / 452 .
- [11] نك : صدر الدين شيرازي ، شرح اصول الكافي، تحقيق محمد خواجهي ، 1 / 215
- [12] نك : اسدالله شوشتری ، مقایس الانوار ، ص 6 ؛ خوانساري ، روضات الجنات، ص 552 ؛ نوري ، مستدرک الوسائل ، 3 / 532 ؛ قمي ، الكنى والالقب ، 3 / 98؛ محمد طه نجف ، اتقان المقال في أحوال الرجال ، نجف ، 1340 ق ، ص 134.
- [13] نك : ابن طاووس ، كشف المحجّة ، ص 185 ؛ شيخ بهايي ، الوجيزة ، ص 1 ؛ مجلسي ، مرآة العقول ، 1 / 3 ؛ بحرالعلوم ، الفوائد الرجالية ، 3 / 325 ؛ عبدالنبي الكاظمي ، تكملة الرجال ، 2 / 486 ؛ كنتوري ، كشف الحجب والاستار ، ص 418 ؛ خوانساري ، روضات الجنات ، 6 / 112 .
- [14] مجلسي ، 108 / 33 ، 67 .
- [15] نك : ابن اثير ، الكامل ، 8 / 364 ؛ ابن ماکولا ، الاكمال ، 4 / 575 ؛ صفدي ، الوافي بالوفيات ، 5 / 226 ؛ ابن حجر عسقلاني ، لسان الميزان ، 5 / 433؛ فیروزآبادي ، القاموس المحيط ، ماده کلان ، 4 / 263 ؛ زبيدي ، تاج العروس ، ماده کلان ، 9 / 322 ؛ در مورد منابع متأخر ، نك : زرکلي ، الاعلام ، 8 / 17
- [16] حديث نبوي به روایت ابوهريره از این قرار است که : " ان الله تعالى يبعث لهذه الامه علي رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها "، نك : ابوداود سجستاني ، السنن ، 4 / 480 ؛ حاکم نیشابوري ، المستدرک ، 4 / 22 ؛ سيوطي ، الخصائص الكبرى ، 3 / 23 ؛ نیز نك : عبدالمتعال الصعيدي ، المجددون في الاسلام ، ص 8 & 9؛ نیز نك : علي الحسيني المييدي ، شرح حديث رأس مئة ، به کوشش صادق الحسيني ، کرمانشاه (ایران) ، 1425 ق .
- [17] نك : ابن اثير ، جامع الاصول ، 12 / 220
- [18] نیز نك : شيخ بهائي ، الوجيزة ، ص 184 ؛ ابوعلی الحائری ، منتهی المقال ، ص 298 ؛ وحيد بهبهانی ، التعليقه ، ص 329 ؛ بحرانی ، لولوه البحرين ، ص 237 ، خوانساری ، روضات الجنات ، ص 524 .
- [19] برای القاب ستایش آمیز کليني که نویسندگان شیعی برای تجلیل از او بکار برده اند ، نك : مجلسي ، 108 / 75 ؛ بحراني ، کشکول ، 2 / 201 ؛ بحرالعلوم ، الفوائد ، 3 / 325 ؛ كنتوري ، كشف الحجب ، ص 418 ؛ خوانساري ، روضات الجنات ، 6 / 116 ؛ نوري ، مستدرک ، 3 / 527 ؛ قمي ، الفوائد الرضوية ، ص 657 ؛ همو ، سفينة البحار ، 2 / 494 ؛ صدر ، تأسيس الشيعة ، ص 288 ؛ امين ، اعيان الشيعة ، 47 / 153 .
- [20] لفظ ثقه در دانشهای حديث و رجال بر راوی و محدثی به کار می رود که در نقل و روایت حديث و دقت در نقل آن راستگو و معتبر قلمداد می شود ؛ نك : شهيد ثانی ، الرعايه فى علم الدرايه ، به کوشش عبدالحسين محمد على بقال ، قم ، 1408 ق ، ص 203-204 .
- [21] نك : شيخ بهايي ، مشرق الشمسين و اكسير السعادتین ، با تعليقات محمد اسماعيل خواجهوي ، به کوشش مهدی رجایی ، مشهد ، 1372 ش ، ص 98 ، 102 ؛ همو ، الوجيزة فى الدرايه ، به کوشش ماجد غرباوى ، مجله تراثنا ، سال 8 ، ش 3 و 4، رجب & ذیحجه 1413 ق ، ص 436 .
- [22] همچنین بعداً وسیله این منابع برای کليني به کار رفته است: حر عاملی ، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة ، قم ، 1409-1412 ق ، 30 / 153 ؛ مجلسی ، بحار الانوار ، بیروت ، 1403 ق ، 31/33 ، 55/363 ؛ فاضل هندی ، كشف اللثام ، چاپ سنگی تهران ، 1271-1274 ، افست قم ، 1405 ق ، 1/195 ؛ بحرالعلوم ، الفوائد ، 3 / 325 ؛

نراقی ، عوائد الایام ، قم ، 1408 ق ص 98 ، 111 ، 220 ؛ برای موارد استعمال به صورت مطلق برای نام بردن از کلینی ، نک : بحرانی ، الحقائق الناطره فی احکام العتره الطاهره ، قم ، 1363 & 1367 ndash؛ ش ، 134/21 ، 205 ، 639/22 ؛ نوری ، خاتمه مستدرک الوسائل ، قم ، 1415 & 1420 ndash؛ ق ، 479/3 ، 483 .

[23] برای تفسیری از به کار رفتن این عنوان برای کلینی ، نک : عباس قمی ، فوائد الرضویه : زندگی علمای مذهب شیعه ، تهران ، 1327 ش ، 658/2 .

[24] نک : مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، تهران ، 1369 ش ، 79/5 .

[25] نک : مجلسی ، بحار الانوار ، 48/105 ؛ مازندرانی ، شرح اصول الکافی ، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی ، به کوشش علی عاشور ، بیروت ، 2000/1421 ، 359/9 ؛ برای موارد بکار گیری نسبتا معاصر آن در مورد برخی از عالمان دیگر ، نک : عباس قمی ، الکنی واللقاب ، صیدا ، 1357-1358 ق ، افسست قم ، 2/404 ، 198/3 . نمونه ثقه الاسلام تبریزی (مقتول به سال 1330 ق) ، روحانی دوره مشروطه را باید در این میان نام برد. در دوره های اخیر این عنوان جایگاه خود را از دست داده و تنها برای طلاب جوان علوم دینی و یا روحانیونی که از سطح علمی مهمی در علوم دینی برخوردار نیستند ، به کار می رود ؛ نک : جلال متینی ، " بحثی درباره سابقه تاریخی القاب و عناوین علما در مذهب شیعه " ، ایران نامه ، سال 1 ، ش 4 ، تابستان 1362 ش ، ص 580-601 . برای این اطلاعات نیز نک: مدخل ثقه الاسلام نوشته دوست مرحوممان آقای مولوی عربشاهی در دانشنامه جهان اسلام.

نویسنده : حسن انصاری